



ك

ك

ك

ك

# دین و دنیای

مصطفی پاکیزه خورشیدی

هرگاه به متون دینی و معارف اسلامی رجوع شود، ملاحظه می‌گردد که برای علم و عالم و معلم و متعلم، فضیلت‌های فراوانی برشمرده‌اند. بیان این فضایل با تعبیر متعدد و متنوع، همگی حکایت از نوعی ویژگی و برتری خاص عالم بر دیگران دارد؛ به گونه‌ای که عالم دینی از این دیدگاه، از چنان موقعیتی برخوردار است که نه تنها انسان‌های بافضیلتی مانند عابدان و شهیدان و مجاهدان الهی قابل قیاس با او نیستند، بلکه عالم دینی پس از انبیاء و اولیاء الهی در مرتبه‌ای قرار می‌گیرد که هیچ انسان دیگری دارای چنان منزلتی نیست. پرسشی که در اینجا بیش از هر مطلب دیگری ذهن آدمی را به خود مشغول می‌کند، این است که این عالم دینی کیست و دارای چه اوصافی است که او را در چنین جایگاه منحصر به فردی قرار می‌دهد که به غیر از پیامبران و اولیاء الهی، هیچ کس دیگری بر او برتری و تقدم ندارد؟

در مسیر پاسخ به این پرسش پس از مروری بر آیات و روایات اسلامی می‌توان گفت عالم دینی دارای اوصاف متعددی است که شاید بتوان در مجموع، آن اوصاف را در سه بخش کلی خلاصه کرد و دقیقاً بر اساس حضور این سه دسته اوصاف است که عالم دینی، عالم دینی می‌شود و در واقع مقوم عنوان و حقیقت عالم دینی، ظهور و حضور این اوصاف در یک شخص است و به تناسب این که این اوصاف در او حاضر باشد، نام عالم دینی بر او صادق است و مادامی که این اوصاف در او نباشد، یا کم باشد، به همان میزان از عنوان و

حقیقت عالم دینی تهی و دور است.  
توضیح این سه دسته اوصاف به ترتیب ذیل است:

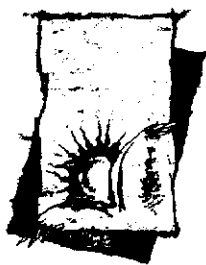
- اوصاف علمی عالم دینی؛
- اوصاف اخلاقی عالم دینی؛
- اوصاف اجتماعی عالم دینی.

### اوصاف علمی عالم دینی

با توجه به مطالبی که در منابع اسلامی در باب عالم دینی آمده است، دو نکته از اهمیت خاصی برخوردار است:

اول - علم عالم دینی از جنس خاصی است؛ بنابراین مادامی که عالم دینی دارای آن علم خاص نباشد، او را عالم دینی نمی توان نامید. البته در متون دینی اسلامی، در نگاه اول، از مطلق علم تعریف و تمجید شده است اما به مرور که با معارف دینی مانوس می شویم، درمی یابیم که هر علمی نیز ممدوح نیست؛ یعنی گرچه عقل و علم بر جهل برتری دارند، اما هر علمی نیز از مطلوبیت ذاتی برخوردار نیست. به همین دلیل است که در کتب روایی، بابی با عنوان «علم نافع» باز شده است که در واقع می خواهد بگوید هر علمی از دیدگاه اسلامی مطلوب و مقبول نیست مگر علم نافع و آن علم نافع هم دارای شرایط خاصی است که بواسطه آن شرایط، علم نافع، نافع می شود. شرایطی که به جنس علم، به نیت خالص و الهی فراگیرنده علم، به آثار و لوازم سودمند علم برای خود شخص عالم و یا دیگران و مانند آن مربوط است. بنابراین در عین حال که به یک معنی از علم و علم نافع در معارف دینی به نیکی یاد شده است و علوم غیر دینی با وجود آن شرایط خاص می توانند از مصادیق علم نافع محسوب شوند، علم عالم دینی نیز یکی از مصادیق علم نافع است که دارای جنس خاصی نیز می باشد. از این رو در متون دینی به فراگیری آن دعوت شده است. پس اولاً علمی که عالم دینی دارای آن است لزوماً تنها مصداق علم نافع نیست؛ گرچه از مصادیق برترین علوم نافع، محسوب می شود.

ثانیاً علوم غیر دینی با احراز شرایط علم نافع می توانند از دیدگاه اسلامی مطلوب و مقبول باشند.



اشاره شد که علوم عالم دینی از جنس خاصی است به این معنی که فی المثل اگر کسی بانیّت الهی به کسب و فراگیری «علم طب» پردازد از نگاه معارف اسلامی او را عالم دینی نمی توان نامید، چرا که به اعتبار جنس علمی که او کسب کرده است، عالم دینی نیست. پس جنس علم عالم دینی چیست؟ تعیین جنس علم عالم دینی از میان متون دینی به دو طریق قابل شناسایی است: یکی بطور مستقیم یعنی به گونه ای که جنس آن علم بطور مشخص توسط معصوم (ع) معین می شود؛ و دیگری بطور غیر مستقیم و آن هنگامی است که از عالمان دینی به عنوان وارثان پیامبران و انبیاء الهی در روی زمین نام برده می شود و از آنجا که جنس علم پیامبران بیشتر به علومی مربوط است که موجب کسب سعادت و کمالات نفسانی و اخلاقی می شود، معلوم می شود که وارثان پیامبران نیز میراث دار همان علومی هستند که بیشتر به فضایل نفسانی و سعادت زندگی آدمی مرتبط است تا امور ظاهری حیات بشری. اما برخی از روایاتی که بطور مستقیم جنس علم عالم دینی را مشخص می کنند، عبارتند از:

از امام صادق (ع) منقول است که:

للعالم ثلاث علامات: العلم بالله، و بما یحب و ما ینکره<sup>۱</sup>

عالم دارای سه نشانه است: علم به خداوند، و علم به آنچه که او دوست دارد و علم به آنچه که او از آن کراهت دارد.

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که: «ثوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»  
رئیس مجلس عالی  
انما العلم ثلاثة: آية محكمة، او فریضة عادله او سنة قائمه و ما خلاهن فهو

فضل<sup>۲</sup>

علم چیزی جز اعتقادات و اخلاق و احکام الهی نیست و غیر از این علوم از مصادیق فضل محسوب می شوند.

این روایت از روایاتی است که معمولاً در کتب اربعین حدیث، علمای بسیاری به شرح و بسط آن پرداخته اند و برای هر یک از مفردات این حدیث یعنی «آیه محکمه»، «فریضة عادله و سنة قائمه» و «ماخلاهن فهو فضل» - معانی مختلفی ذکر کرده اند که در اینجا نیازی به ذکر آنها نیست ولی با توجه به احادیث دیگری که قرینه ای برای چنین حدیثی محسوب می شوند، مانند این حدیث پیامبر (ص) که: «العلم ثلاثة: کتاب ناطق، و سنة ماضیه، و لا ادری» معلوم می شود مراد از آیه محکمه و سنة قائمه و فریضة عادله بیشتر

همان علومى است كه به اعتقادات و اخلاق و احكام الهى مربوط مى شود.  
از امام رضا (ع) نقل شده است كه:

طلب العلم فریضه على كل مسلم... به بطاع الرب و به توصل الراحام و به  
يعرف الحلال والحرام<sup>۴</sup>

فراگیرى علم بر هر مسلمانى واجب است... به سبب این علم، خداوند اطاعت مى شود و  
مورد پرستش واقع مى گردد، به سبب این علم، صله رحم انجام مى شود و به سبب این  
علم، حلال الهى و حرام الهى شناخته مى شود.

جاء رجل الى رسول الله (ص) و قال: ما رأس العلم قال: معرفة الله حق  
معرفة و....<sup>۵</sup>

مردى خدمت رسول اکرم (ص) رسید و پرسید بالاترین و با ارزش ترین مرتبه علم  
چیست؟ پیامبر پاسخ داد كه شناخت خداوند آنچه‌ان كه شایسته شناختن است.  
ملاحظه مى شود كه در این حدیث، شناخت خداوند به عنوان بالاترین مرتبه علم یاد  
مى شود و در عین حال این حدیث به ضمیمه حدیث اول - كه نقل شد برای عالم سه  
نشانه است، اول علم به خداوند و... - علم و معرفت به خداوند را یکی از اقسام علم عالم  
دینی ذکر مى کند. در همین مورد، احادیث متعددی بیان شده است كه راه شناخت و  
معرفت خداوند را هم از طریق آفاق و هم از طریق انفس ممكن مى داند. اما برترین «راه»  
معرفت خداوند را معرفت انفسی یا معرفت النفس مى داند. به همین دلیل احادیث فراوانی  
در تأکید بر معرفت نفس ذکر شده است. برای نمونه با رجوع به كتاب غررالحكم،  
مى توان به بخشى از این سخنان كه از زبان امام على (ع) بیان شده است، آگاهی یافت.  
ایشان مى فرماید:

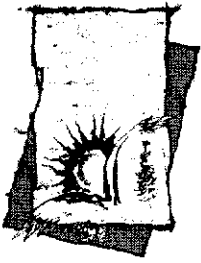
لاتجهل نفسك فأن الجاهل بمعرفة نفسه جاهل به كل شيء.

نسبت به خودت نادان نباش زیرا كسى كه خود را نمى شناسد در واقع هیچ چیزى را  
نمى شناسد به تعبیری دیگر چون خود را نمى شناسد نمى تواند از دیگر شناخت ها برای  
خود بهره‌ای ببرد.

من عرف نفسه فقد عرف ربه.

كسى كه خودش را شناخت خدایش را شناخته است.

عجبت لمن يجهل نفسه كيف يعرف ربه.



در تعجب هستم از کسی که خودش را نمی‌شناسد چگونه ممکن است خدایش را بشناسد.

### افضل المعرفة، معرفة الانسان نفسه

برترین معرفت، شناخت خویشتن خویش است.

### معرفة النفس انفع المعارف.

شناخت خویشتن، سودمندترین شناخت‌ها است.

### غاية المعرفة، أن يعرف المرء نفسه.

نهایت شناخت در این است که آدمی خویشتن خود را بشناسد.

### المعرفة بالنفس، افضل المعرفتين.

از میان دو نوع معرفت (آفاقی و انفسی)، معرفت نفس (یعنی همان معرفت انفسی)، برتر است.

با توجه به این احادیث معلوم می‌شود که اولاً عدم شناخت خود موجب در غلطیدن به گمراهی و عدم شناخت و عدم بهره‌برداری از چیزهای دیگر است؛ ثانیاً معرفت نفس و شناخت خویشتن بهترین راه شناخت خداوند است. و کسی که خود را نشناخته، خدایش را نشناخته است؛ ثالثاً معرفت نفس، سودمندترین نوع شناخت است؛ رابعاً نهایت معرفت آدمی در شناخت خودش خلاصه می‌شود؛ خامساً در عین حال که شناخت آفاقی ممکن و مطلوب است و این راهی است که عموم مردم طی می‌کنند، شناخت انفسی و شناخت نفس مهمتر است و این راهی است که خواص یا همان عالمان دینی حقیقی طی می‌کنند. در این قسمت، برای تکمیل بحث حدیث ارزشمندی از پیامبر درباره جایگاه محوری معرفت نفس، ارائه می‌شود:

دخل على رسول الله (ص) رجل اسمه مجاشع فقال: يا رسول الله كيف الطريق الى معرفة الحق؟ فقال: معرفة النفس. فقال يا رسول الله فكيف الطريق الى موافقة الحق؟ قال: مخالفة النفس، فقال، يا رسول الله فكيف الطريق الى رضا الحق؟ قال: سخط النفس. فقال: يا رسول الله فكيف الطريق الى وصل الحق؟ قال: هجر النفس، فقال: يا رسول الله فكيف الطريق الى طاعة الحق؟ قال: عصيان النفس، فقال يا رسول الله فكيف الطريق الى ذكر الحق؟ قال: نسيان النفس، فقال، يا رسول الله، فكيف الطريق الى قرب الحق؟

قال: التباعد من النفس. فقال: يا رسول الله فكيف الطريق الى انس الحق؟

قال: الوحشة من النفس. فقال: يا رسول الله فكيف الطريق الى ذلك قال.

الاستعانه بالحق على النفس.<sup>٦</sup>

مردی به نام مجاشع از پیامبر (ص) می پرسد: راه شناخت خداوند چگونه است؟ پیامبر پاسخ می دهد معرفت نفس. می پرسد: راه پیمودن موافقت خداوند چگونه است؟ پیامبر می گوید مخالفت کردن با نفس، می پرسد: راه جلب رضای الهی چگونه است؟ پیامبر پاسخ می دهد: دشمنی کردن با نفس، می پرسد: راه رسیدن به خداوند چگونه است؟ پیامبر پاسخ می دهد مهجور گذاردن خواسته های نفس.

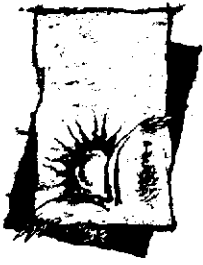
می پرسد: راه پیمودن اطاعت و بندگی خداوند چگونه است؟ پیامبر می گوید با عصیان و شورش در برابر نفس. می پرسد: چگونه می توان ذکر حق گفت و به یاد خداوند بود؟ پیامبر می گوید بوسیله فراموش کردن خواهشهای نفسانی. می پرسد: راه تقرب به خداوند چیست؟ پیامبر پاسخ می دهد دوری از هوای نفس. می پرسد: چگونه می توان با خداوند انس گرفت؟ پیامبر می فرماید با هراس از تمایلات نفسانی.

می پرسد: ای پیامبر چگونه می توان به تمام آنچه که گفتمی دسترسی پیدا کرد؟ پیامبر پاسخ می دهد با یاری جستن از خداوند در برابر نفسانیات.

چنانکه در این بیان زیبای پیامبر (ص) ملاحظه می شود، معرفت نفس، جایگاه مرکزی در وصول به خداوند دارد و بر اساس نیل به شناخت صحیح از نفس و ابعاد و امکانات او است که می توان به معرفت و رضا و وصال و طاعت و ذکر و قرب حق تعالی رسید. البته تمامی پاسخ های پیامبر (ص) با وجود برخی شباهت ها، کاملاً از یکدیگر متمایز است. فی المثل معنی تباعد از نفس غیر از معنی هجر النفس است، اما از آنجا که توضیح ظرایف پاسخ های پیامبر ما را از مبحث اصلی - که اوصاف عالم دینی است - دور می کند، از تشریح و تبیین این کلمات پرهیز می کنیم.

اگر بخواهیم تا به اینجا بر اساس احادیثی که بطور مستقیم جنس علم عالم دینی را مشخص می کنند، جمع بندی فشرده ای داشته باشیم، باید بگوییم:

اولاً جنس علم عالم دینی بیشتر معطوف به علومی است که مربوط به شناخت خداوند، شناخت نفس و شناخت دستورها و احکام الهی می شود و البته در نهایت شناخت نفس



و شناخت احکام فقهی و حلال و حرام الهی همگی در خدمت شناخت و وصول به خداوند است.

ثانیاً از آن جا که حقیقت علم ذو مراتب است، عالمان دینی هم به تبع علمشان دارای مراتبند، اما در عین حال حد نصابی از جهت علم، برای عالم دینی بودن وجود دارد و آن این که عالم دینی کسی است که عالم به خداوند و عالم به حقیقت نفس و عالم به حلال و حرام الهی باشد. بنابراین اینکه کسی صرفاً در یکی از این سه شاخه عالم باشد، بر او نام عالم دینی نمی توان نهاد. فی المثل کسی که فقط به حلال و حرام الهی آگاه باشد، و فقط دستورهایی شرعی را بداند، بر اساس جنس علمی که عالم دینی باید بداند، او را عالم دینی نمی توان نامید، زیرا حد نصاب عالم بودن را ندارد.

ثالثاً روش های رسیدن به معرفت ربّ و معرفت نفس و معرفت احکام شرعی، روش هایی واحد و یکسان نیستند. گرچه به یک معنی هر سه معرفت مذکور از طریق تعلیم و تعلم های معمول و مرسوم میسر است و به تعبیر فلسفی، معرفت های سه گانه از طریق علم حصولی میسر است، اما در هر سه معرفت یاد شده بهترین روش کسب آن معارف، علم حصولی نیست، بلکه روش شناخت احکام فقهی و حلال و حرام الهی از طریق علوم حصولی و تعلیم و تعلم های رسمی است اما روش مطلوب شناخت نفس و شناخت خداوند از طریق روش شهودی و علم حضوری است. گرچه شناخت حصولی خداوند و نفس غیرممکن و مطرود نیست، اما کافی هم نیست و روش اصلی و برتر در معرفت نفس و معرفت الله همان شناخت شهودی و حضوری است. بنابراین، به لحاظ روش شناسی نیز، عالم دینی کسی است که معرفت ربّ و معرفت نفس را از طریق علم حضوری و شهودی بدست آورده است و احکام و دستورهایی الهی را از طریق علم حصولی شناخته است.

رابعاً در آیات و روایات بین عناوین «عالم»، «عاقل» و «مؤمن» چنان پیوستگی تنگاتنگی وجود دارد که در نهایت می توان گفت از نگاه معارف دینی، با تعاریف خاصی که برای عالم و عاقل و مؤمن ذکر شده است، این سه عنوان در جهان خارج یک مصداق کامل بیشتر ندارد؛ یعنی شخص عاقل قطعاً عالم است و شخص مؤمن قطعاً عالم است و شخص عاقل نیز قطعاً مؤمن است. بنابراین، بر مبنای نگرش اسلامی، این سه حقیقت از یکدیگر جدایی ندارند. البته همچنانکه معلوم است، برای این سه حقیقت درجات



مختلفی وجود دارد. در اینجا برای آنکه به اصل بحث خللی وارد نشود، توضیح بیشتر این مطلب و ارتباط عناوین سه گانه «عالم، عاقل، مؤمن» با عناوینی از قبیل «عارف»، «زاهد»، «عابد» و «انسان» - که در آیات و روایات آمده است - خودداری می شود.

تاکنون به برخی از مضامینی که بطور مستقیم در معارف دینی، جنس علم عالمان دینی را تبیین می کرد، اشاره شد. اما اکنون با ذکر چند نمونه از احادیث، به مضامینی که بطور غیر مستقیم، جنس علم عالمان دینی را اجمالاً بیان می کند، پرداخته می شود.

قال الصادق (ع): ان العلماء ورثة الانبياء و ذلك ان الانبياء لم يورثوا درهماً و لاديناراً. و انما ورتوا احاديث من احاديثهم، فمن أخذ شيئاً منها فقد أخذ حطفاً و افرأ فانظروا علمكم هذا عمن تأخذونه.<sup>7</sup>

همانا عالمان، وارثان پیامبران هستند و پیامبران درهم و دینار به میراث نمی گذارند بلکه عالمان از سخنان پیامبران ارث می برند. بنابراین هر کسی که از آن میراث چیزی بگیرد، بهره فراوانی برده است. پس مراقب باشید که علم خود را از چه کسانی کسب می کنید.

قال رسول الله (ص): العلماء مصابيح الارض و خلفاء الأنبياء و ورثتي و ورثة الانبياء.<sup>8</sup>

عالمان چراغ های روشنی بخش روی زمین هستند و جانشینان پیامبرانند و وارثان من و انبیاء دیگر هستند.

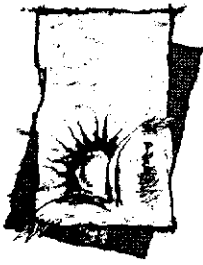
قال علی (ع): تفقه فی الدین، فان الفقهاء ورثة الانبياء.<sup>9</sup>

در دین تفقه و تدبّر کنید زیرا که فقیهان وارثان پیامبران هستند.

قال علی (ع): انما العالم من دعاء علمه الى الورع والتقوى، و الزهد فی عالم الفناء، و التوکل بجنة الماوی.<sup>10</sup>

همانا عالم کسی است که علم او، او را به سوی پرهیزکاری و تقوی و دوری گزیدن از دنیای فانی و گرایش به بهشت فرامی خواند.

دو حدیث نخست با بیان اینکه عالمان دین، وارثان پیامبران هستند، بدون ذکر مستقیم جنس علم عالمان دین مشخص می کند که عالم دین از چه علومی آگاهی دارند؛ چرا که ایشان وارثان علم پیامبران هستند و با کمی دقت در احوال پیامبران معلوم می شود که آنچه که پیام مرکزی هدایت ها و تعالیم و علوم پیامبران را تشکیل می دهد، به شناخت خداوند و جهان آخرت و معارف انسان ساز مربوط می شود. علوم انبیاء هر یک



به نحوی در سعادت و کمال انسان تأثیر داشته است و در تعلیمات ایشان از علمی که تأثیری در به کمال رساندن نفس آدمی ندارد، خیر چندانی نیست. بنابراین وارثان پیامبران - یا همان عالمان دینی - هم، جنس علومشان از همین علمی است که مأخوذ از دین است و به نوعی به سعادت آدمی مربوط می‌شود؛ علمی که به حوزه خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، اخلاق و دستورها و احکام الهی افعال آدمی ارتباط دارد.

اما حدیث سوم گرچه در انتهای کلام، فقیهان را به عنوان وارثان پیامبران معرفی می‌کند و غیر مستقیم به جنس علم فقهاء اشاره دارد، اما در آغاز حدیث با امر به تفقه و تدبیر در دین و ارتباط آن با فاء تفریح به فقیهان، مستقیماً جنس علم فقیهان را علمی می‌داند که محصول تفقه در دین است و به نحوی به افکار و افعال آدمی در جهت وصول به سعادت و کمال نفسانی مربوط می‌شود. واضح است که مراد از تفقه و فقها در کلام امام علی صرفاً علم به تکالیف شرعی مکلفین یا عالمان به این علم نیست، بلکه تفقه همان فهم عمیق دین است و فقیهان، همان عالمان دین‌شناسی هستند که به فهم عمیقی از دین - در تمامی ابعاد آن و از جمله بُعد احکام شرعی - نایل شده‌اند.

و بالاخره در حدیث چهارم، امام علی (ع) می‌فرماید که عالم کسی است که علمش او را به تقوی و ورع و دوری از دنیا و نزدیکی به بهشت رهنمون کند. در این بیان نیز، گرچه به جنس علم عالم اشاره نشده است، اما «غیر مستقیم» آن را ذکر کرده است؛ چرا که معلوم است چه علمی آدمی را به تقوی و زهدورزی و رسیدن به بهشت هدایت می‌کنند. این علوم چیزی جز همان علوم پیامبران نیست و اساساً علمی که صرفاً با بعد مادی و دنیوی محض سروکار دارند، توان دعوت آدمی به زهد و تقوی را ندارند هرگز از علمی مانند شیمی و فیزیک و زیست‌شناسی و ستاره‌شناسی و اقتصاد و... انتظار نمی‌رود که عالم به این علوم را به زهد و تقوی، دعوت کنند.

دوم - گفته شد که در باب «اوصاف علمی عالم دینی» پس از ملاحظه معارف اسلامی به دو نکته می‌توان اشاره کرد. آنچه از ابتدای این مقاله تا اینجا بیان شد، توضیحات فشرده‌ای در مورد نکته «اول» بود و آن اینکه جنس علم عالم دینی چیست؟ اما نکته دومی که درباره اوصاف علمی عالم دینی باید ذکر شود این است که بین علم عالم دینی با اوصاف اخلاقی و اجتماعی او پیوند وثیقی وجود دارد؛ بدین معنی که بر اساس حضور

آن علم است که اوصاف اخلاقی و اجتماعی بر عالم دینی مترتب می‌شود. البته در بخش اوصاف اخلاقی عالم دینی، در معارف اسلامی کمتر می‌توان به مطالبی دسترسی یافت که مکانیسم ارتباط آن علوم با اوصاف اخلاقی را کاملاً بیان کرده باشد. به تعبیر دیگر، مشخص نیست که به چه نحوی از آن علوم چنین اوصاف اخلاقی‌ای ناشی می‌شود. اما بیشتر ملاحظه می‌شود که با آمدن آن علم خاص عالم دینی، او به برخی از اوصاف اخلاقی نیز متصف می‌شود که محصول حضور همان علم خاص است که پیش از این از جنس آن علم سخن گفته شد. در عین حال برخی از اوصاف اخلاقی محصول مستقیم فراگیری آن علم نیست و شخص عالم باید بکوشد تا آن اوصاف اخلاقی را کسب کند. اوصافی مثل «خشیت» از نمونه اوصافی است که محصول مستقیم علم عالم دینی است و اوصافی مثل حلم و صمت از مصادیق صفاتی هستند که محصول علم عالم دینی نیستند و او باید بکوشد این اوصاف را در کنار آن علم خاص فراهم کند. تفصیل بیشتر مطالبی که در اینجا بیان شد، در ادامه بحث، ضمن بیان اوصاف اخلاقی و اجتماعی عالم دینی توضیح داده می‌شود.

### اوصاف اخلاقی عالم دینی

همانطور که بیان شد، بر اساس نوع تبیینی که در معارف اسلامی آمده است، دو دسته اوصاف اخلاقی می‌توان برای عالم دینی ذکر کرد: یکی اوصافی که بیشتر محصول مستقیم علم عالم دینی است؛ دیگری اوصافی که محصول علم عالم دینی نیست ولی در عین حال، عالم دینی باید بکوشد که خود را به آن اوصاف آراسته یا از آن اوصاف پیراسته کند.

الف - برخی از نمونه اوصاف اخلاقی که به عنوان محصول علم عالم دینی می‌توان به آن اشاره کرد بدین شرحند:

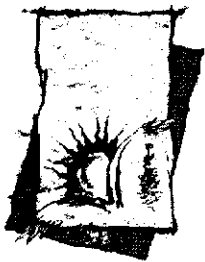
انما یخشی الله من عباده العلماء.<sup>۱۱</sup>

تنها بندگان عالم، از خداوند می‌ترسند.

ان الذین اوتوا العلم من قبله اذا يتلى عليهم يخرون للأذقان سجداً و

يقولون سبحان ربنا ان كان وعد ربنا مفعولا و يخرون للأذقان بیكون و

یزیدهم خشوعاً.<sup>۱۲</sup>



آنها که پیش از این، علم به آنها داده شد هنگامی که (آیات الهی) بر آنها خوانده می شود (بی اختیار) به خاک می افتند و سجده می کنند و می گویند منزّه است پروردگار ما که تحقق وعده هایش قطعی است. آنها (بی اختیار) صورت بر زمین می گذارند و (سجده می کنند) و اشک می ریزند و دائماً بر خشوعشان افزوده می شود.

چنانکه مشاهده می شود «خشوع» و «خشیت» در این آیات به عنوان اوصافی اخلاقی برای عالمان معرفی می شود و در واقع این علم عالمان است که ایشان را به خشیت و خشوع در برابر خداوند رهنمون می کند.

در حدیث شریفی از امام صادق (ع) ذکر شده است که:

الخشية ميراث العلم، و العلم شعاع المعرفة و قلب الايمان و من حرم

الخشية لا يكون عالماً و ان شق الشعرفي متشابهات العلم: قال الله عزوجل:

انما يخشى الله من عباده العلماء.<sup>۱۳</sup>

خشیت میراث و ثمره علم است و علم شعاع و پرتوی از معرفت و حقیقت ایمان است و کسی که از خشیت محروم باشد، عالم محسوب نمی شود، گرچه از چنان علمی برخوردار باشد که عالی ترین موشکافی ها را در مسائل علمی انجام دهد و بر همین اساس است که خداوند فرموده است فقط بندگان عالم از خداوند هراس دارند.

در بیان دیگری از امام صادق (ع) ذکر شده است که:

فی قول الله عزوجل: انما يخشى الله من عباده العلماء: یعنی بالعلماء من

صدق فعله قوله، و من لم يصدق فعله قوله فليس بعالم.<sup>۱۴</sup>

اینکه در کلام خداوند آمده است: فقط بندگان عالم از خداوند می ترسند منظور عالمانی هستند که رفتار و اعمالشان، گفتارشان را تصدیق می کند و کسی که عملش، گفتارش را تأیید نکند عالم نیست.

همچنین در روایت دیگری از امام علی (ع) نقل شده است که:

ان اعلم الناس بالله أخوفهم الله، و أخوفهم له اعلمهم به، و اعلمهم به

أزهدهم فيها - یعنی فی الدنيا.<sup>۱۵</sup>

عالم ترین مردم به خداوند خائف ترین ایشان از خداوند است و کسی که از خداوند بیشتر می رسد معلوم است که علم او به خداوند بیشتر است و عالمترین افراد به خدا، زاهدترین مردم در دنیا هستند.

قال رسول الله (ص): من ازداد علماً ولم يزد هدى، لم يزد من الله إلا

بعداً.<sup>۱۶</sup>

پیامبر (ص) فرمودند کسی که علمش افزون شود و بر هدایتش افزوده نشود در واقع چیزی جز دوری او از خداوند بیشتر نشده است.

قال الصادق (ع): من ازداد في الله علماً و ازداد للدنيا حباً، ازداد من الله بعداً

و ازداد الله عليه غضباً.<sup>۱۷</sup>

امام صادق (ع) فرمود: کسی که علمش به خداوند بیشتر شود و در همان حال محبت و علاقه اش به دنیا بیشتر شود در واقع دوری او از خداوند بیشتر شده است و خشم خداوند بر او افزون شده است.

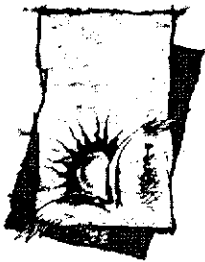
با تأمل در آیات و احادیث پیشین می توان نتیجه گرفت که اولاً کیفیت و مکانیسم حصول اوصاف اخلاقی خشیت و خشوع و زهد و مانند آن از علم عالم روشن نیست؛ ثانیاً ممکن است عالمی علم به خداوند و دین داشته باشد، اما محصول آن علم، اوصاف اخلاقی مذکور نباشد. در این صورت از نگاه معارف اسلامی، گرچه در عرف مردم آن شخص عالم نامیده می شود، اما او از علم واقعی برخوردار نیست و بنابراین عالم واقعی نیز نیست. علم واقعی و عالم دینی واقعی کسی است که علمش او را به برخی از اوصاف اخلاقی رهنمون کند.

ناگفته نماند که در کنار این علمی که این اوصاف اخلاقی را به دنبال دارد، در آیات و روایات به علم دیگری اشاره شده است که محصول عمل است؛ یعنی از یک سو در مجموعه ای از آیات و روایات، از علمی سخن گفته شده است که «علت» پیدایش اعمال و اخلاق خاصی است که به نمونه ای از آنها ادر آیات و روایات اشاره شد. و از سوی دیگر، در دسته ای دیگر از آیات و روایات به علمی اشاره شده است که خودش «معلول» و محصول انجام اعمال و اخلاق خاصی است. در اینجا به اختصار به چند نمونه از آیات و روایاتی که علم را معلول اعمال و اخلاق خاصی می دانند، اشاره می شود:

واتقوا الله و يعلمكم الله.<sup>۱۸</sup>

از خداوند بترسید، خداوند به شما تعلیم خواهد داد.

ومن يتق الله يجعل لكم فرقانا.<sup>۱۹</sup>



کسی که از خداوند بترسد، خداوند به او توان شناخت حق از باطل را اعطا می کند.

قال الباقر (ع): من عمل بما يعلم علمه الله ما لم يعلم.<sup>۲۰</sup>

کسی که به آنچه می داند عمل کند خداوند آنچه را که نمی داند به او می آموزد.

قال الرسول (ص): لو خفتم الله حق مخافته لعلمتم العلم الذي لاجهله

معه.<sup>۲۱</sup>

اگر از خداوند آنچنان که شایسته او است بترسید، علمی را به شما می آموزد که هرگز غبار جهل و نادانی او را فرامی گیرد.

در حدیث مبسوطی که در اینجا فرصت اشاره به تمامی آن نیست، امام صادق (ع) در پاسخ به پرسشگری می گوید:

ليس العلم بالتعلم، انما هو نور يقع في قلب من يريد الله تبارك وتعالى أن

يهديه، فان أردت العلم فاطلب أولاً في نفسك حقيقة العبودية و اطلب العلم

باستعماله و استفهم الله يفهمك...<sup>۲۲</sup>

امام صادق (ع) می فرماید:

فراگیری علم از طریق درس و بحث های معمول و مرسوم حاصل نمی شود بلکه علم حقیقی، نوری است که خداوند آن را در قلب هر کسی قرار می دهد که می خواهد هدایتش کند. بنابراین اگر خواستی به علم حقیقی دسترسی بیابی اول آن را از درون خودت بوسیله وصول به حقیقت عبودیت و بندگی خدا طلب کن - و نه از بیرون خودت - و همچنین آن علم حقیقی را بوسیله عمل کردن به دانسته های طلب کن.

سپس امام معنی حقیقت عبودیت را توضیح می دهد و نحوه استعمال و عمل کردن به چیزهایی را که پیامدشان حصول علم حقیقی است، بیان می کند.

در اینجا بدون آنکه مطالب امام تفصیل داده شوند، فقط به آن فراز از سخن امام استناد می شود که دعوت می کند تا علم را از درون خویشتن و از طریق عمل کردن، فراهم کنی، علمی که در واقع معلول و محصول نوعی عمل کردن است. در حدیث دیگری پیامبر (ص) خطاب به اباذر می فرماید:

يا اباذر مازهد عبد في الدنيا إلا أنبت الله الحكمة في قلبه، وانطق بهالسانه و

تبصره عيوب الدنيا و داءها و دواءها و أخرجه منها سالماً الى دارالسلام.<sup>۲۳</sup>

ای اباذر! هیچ بنده ای در دنیا زهد نورزید مگر اینکه خداوند حکمت را در قلب او رویاند

و زبانش را به بیان حکمت گویا نمود و او را بر عیوب دنیا و دردها و دواهایش بینا و بصیر نمود و او را از دنیا به سوی آخرت با سلامتی ایمان و قلب خارج نمود.  
در حدیث دیگری از رسول اکرم (ص) نقل شده است که فرمود:

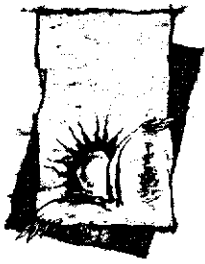
هل منکم من یرید ان یوتیه الله علماً بغير تعلم و هدیا بغير هداية؟! هل منکم من یرید ان یذهب عنه العمی و یجعله بصیراً؟! ألا أنه من زهد فی الدنيا و قصر أمله فیها أعطاه الله علماً بغير تعلم و هدیا بغير هداية. ۲۴

آیا کسی از شما هست که بخواهد خداوند به او علمی بیاموزد که از طریق یادگیری و معلم‌های بشری نباشد و او را هدایتی کند که هدایتگری، آن را انجام ندهد؟! آیا از میان شما کسی هست که بخواهد کوری و جهل او از بین برود و به علم و بصیرت دسترسی یابد؟! آگاه باشید که هر کس از دنیا دوری کند و زهد بورزد و آرزویش را کوتاه کند خداوند به او علمی می‌آموزد که از طریق تعلم و آموزش‌های مرسوم نیست و او را هدایتی می‌کند که از طریق هدایت‌های معمول، انجام نمی‌شود.  
چنانکه ملاحظه می‌شود، تمامی این آیات و روایات، اشاره به علمی خاص دارند که از طریق انجام عمل و اوصاف اخلاقی مخصوصی تولید می‌شود و در واقع، این علوم «معلول» عمل هستند.

در یک نتیجه‌گیری مستعجل درباره اوصاف اخلاقی عالم دینی می‌توان گفت که عالم دینی از این زاویه و بر اساس این اوصاف کسی است که اولاً علم او برایش اوصاف اخلاقی ویژه‌ای را بدنبال می‌آورد؛ ثانیاً عمل او علم خاصی را برای او تولید می‌کند و ثالثاً کسی که علم و عملش دارای چنین ویژگی‌هایی نباشد، گرچه در چشم دیگران عالم دینی شناخته شود، یا دیگران او را عالم دینی معرفی کنند اما از نگاه معارف اسلامی، عالم دینی محسوب نمی‌شود زیرا حد نصاب عالم دینی را از حیث اوصاف علمی و اخلاقی ندارد.

ب - اما برخی از اوصاف اخلاقی که محصول مستقیم «علم» عالم دینی نیست و در عین حال به عنوان اوصاف ثبوتی است که عالم دینی باید آنها را کسب کند - گرچه اختصاص به عالم دینی ندارد و مطلق هر عالمی راهم می‌توان دعوت به اتصاف به این اوصاف کرد - عبارتست از:

قال الباقر (ع): لا یكون العبد عالماً حتی لا یكون حاسداً لمن فوقه و لا محقراً



لما دونه. ۲۵

هیچ بنده‌ای عالم نیست تا اینکه نسبت به برتر از خودش حسادت نورزد و نسبت به پایین تر از خودش به چشم تحقیر نگاه نکند.

قال الصادق (ع): اطلبوا العلم و تزینوا معه بالحلم و الوقار. ۲۶

تحصیل علم کنید و آن را با حلم و وقار آراسته نمایید.

قال علی (ع): خفض الجناح زینة العلم. ۲۷

فروتنی، زینت علم (و عالم) است.

قال الرسول (ص): ینبغی للعالم ینکون لقلیل الضحک، کثیر البکاء، لایمازح،

و لایصاخب، و لایماری، و لایجادل. أن تکلم تکلم بحق و إن صمت، صمت عن

الباطل و إن دخل، دخل برفق و إن خرج، خرج بحلم. ۲۸

سزاوار است که عالم کم خنده کند و بسیار بگرید، شوخی نکند و با صدای بلند سخن نگوید و حق را انکار نکند و اگر سخن بگوید به حق سخن گوید و اگر سکوت کند از باطل سکوت کند. اگر به موضوعی پردازد با نرمی و مدارا به آن پردازد و اگر از مطلبی بگذرد توأم با حلم و شکیبایی از آن عبور کند.

از دیگر اوصاف عالمان که لزوماً مثل بسیاری از اوصاف دیگر، اختصاصی به عالمان دینی ندارد و مستقیماً صفتی اخلاقی نیست اما چون غیر مستقیم مبتنی بر وصف عدل و انصاف عالم دینی نسبت به سخنان خودش است و از این جهت می‌تواند نوعی ویژگی اخلاقی عالم نیز محسوب شود، نقادی عالم نسبت به تفکر و سخن خودش و آگاهی از فن نظردهی و نظریه‌پردازی است و شما چه تعدادی عالم دینی امروزه می‌شناسید که بی‌دریغ به نقد دیدگاه‌های پیشین خود پردازد و واقعاً عالم به روش نظریه‌پردازی و نظردهی باشد؟!

امام حسین (ع) می‌فرماید: من دلائل العالم: انتقاده لحدیثه و علمه بحقائق

قنون النظر. ۲۹

از نشانه‌های عالم، نقادی او نسبت به سخنانش و علم او به حقیقت روش‌های نظر دادن است.

این حدیث یادآور سخن دیگری است که منسوب به حضرت مسیح (ع) است که می‌فرماید:



### کنونا نقاد الکلام.

نه تنها ناقد بلکه «نقاد» کلام و دیدگاه‌های دیگران نیز باشید.  
از بیانات دیگری که به نحوی به اوصاف اخلاقی عالم اشاره دارد سخنی است از  
حضرت عیسی (ع) که می‌فرماید:

کیف یکون من اهل العلم من اتهم الله فیما قضی له فلیس یرضی شیئاً  
اصابه؟!<sup>۳۰</sup>

چگونه می‌تواند کسی اهل علم باشد در حالیکه خداوند را متهم می‌کند به آنچه برای او  
پیش آمده است و راضی نیست از آن چیزی که به او رسیده است؟!  
و در حدیثی دیگر می‌فرماید:

کیف یکون من اهل العلم من یطلب الکلام لیخبر به و لایطلب لیعمل  
به؟!<sup>۳۱</sup>

چگونه می‌تواند کسی واقعاً عالم باشد در حالیکه از علم آگاهی می‌یابد تا صرفاً برای  
دیگران بیان کند و علم را طلب نمی‌کند تا خودش به آن عمل کند؟!  
با ملاحظه این روایات معلوم می‌شود، تمامی آن اوصاف اخلاقی که برای عالم دینی  
برشمرده‌ایم، از قبیل: شکیبایی، تواضع، زهد، صمت (سکوت)، حلم، رفق، عدم حسادت،  
عدم مجادله و عدم انکار حق و... همگی اوصافی است که هر عالمی و خصوصاً عالم  
دینی باید به آنها آراسته باشد. مضافاً بر اینکه این اوصاف لزوماً محصول علم عالم دینی  
محسوب نمی‌شوند.

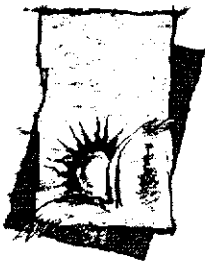
ج - اما نمونه برخی از اوصافی که می‌توان آن را «اوصاف سلبی» عالم دینی نامید و  
در واقع اوصافی است که در معارف دینی، عالم دینی را از اتصاف به آنها بر حذر  
داشته‌اند - برخلاف اوصافی ثبوتی پیشین که عالمان دینی را به آن دعوت کرده‌اند -  
عبارتند از:

قال الرسول (ص): اخذرو الشهوة الخفیه، العالم یحب أن یجلس الیه.<sup>۳۲</sup>

بر شما باد پرهیز از شهوت پنهان و آن این است که عالم دوست می‌دارد که در پای  
صحبت او بنشینند و به سخنان او گوش فرا دهند.

امام صادق (ع) فرمود: من احتاج الناس الیه لیفقههم فی دینهم فیسأ لهم

الأجرة کان حقیقاً علی الله تعالی أن یدخله نار جهنم.<sup>۳۳</sup>



عالمی که مردم به او احتیاج دارند تا ایشان را در دینشان آگاه کند و او برای این آگاه کردن در دین، مزد و اجری طلب کند، سزاوار است که خداوند او را به آتش جهنم وارد کند.

قال الرسول (ص): من طلب العلم لاربع دخل النار. لیباهی به العلماء،

أوبماری به السفهاء، اولیصرف به وجوه الناس الیه او یأخذ به من الأمراء. ۳۴

کسی که طلب علم و عالم شدن کند برای رسیدن به این چهار چیز، داخل آتش می شود: برای اینکه بواسطه آن علم به علمای دیگر افتخار و مباهات کند، یا برای اینکه بواسطه آن علم با نابخردان مجادله کند، یا برای اینکه بوسیله آن علم، توجه مردم را به خود جلب کند، یا برای اینکه بواسطه آن علم، چیزی (مثل قدرت یا مقام یا ثروت) از حاکمان بگیرد.

قال الرسول (ص): من تعلم العلم ولم يعمل بما فيه حشر الله اعمی. ۳۵

عالمی که علم را به دیگران بیاموزد ولی خود به آن عمل نکند خداوند او را در قیامت کور محشور می کند.

قال الرسول (ص): العلماء امنوا الرسل مالم یخالطوا السلطان و یداخلوا الدنیا،

فاذا خالطوا السلطان و داخلوا الدنیا فقد خانوا الرسول، فاحذروهم. ۳۶

عالمان، امانتداران پیامبران هستند مادامیکه با حاکمان و پادشاهان همنشینی نکنند و وارد دنیا نشوند. بنابراین اگر همراه و همنشین آداب و رفتار پادشاهان و حاکمان شدند و به وادی دنیاطلبی در غلطیدند، هر آئینه به پیامبران خیانت کرده اند و از این رو است که باید از ایشان پرهیز کنید.

در حدیث دیگری از امام حسن عسگری (ع) ذکر شده است که:

شَرَّ عالمان شرور بر ضعیفان از شیعیان ما بیش از ضرر و شرارتی است که

سپاهیان یزید بر حسین (ع) و یاران او وارد کردند زیرا که سپاهیان یزید به

جان و مال ایشان آسیب رساندند و عالمان شرور با وارد کردن شک و شبهه

بر شیعیانی که از لحاظ علمی توانا نیستند شیعیان ما را به گمراهی

می کشانند. ۳۷

از مجموع احادیث و سخنانی که به ذکر اوصاف سلبی عالمان دینی می پردازند، معلوم

می شود که اوصافی وجود دارند که اگر در عالمی وجود داشته باشند، یا به عالم بودن

او خدشه وارد می‌کنند یا اساساً عالم را از عالم بودن خلع می‌کنند ولو اینکه در نزد مردم، عالم معرفی و پنداشته شود. مهمترین این اوصاف سلبی که نباید در عالم وجود داشته باشند، عبارتند از: علاقه به اینکه مردم به عالم توجه کنند یا کسب اجرت برای تعلیم علم به نیازمندان، یا تحصیل و فراگیری علم برای نزدیک شدن به حاکمان و کسب قدرت و مقام و ثروت، فراگیری علم برای مجادله با سفیهان یا فخرفروشی به عالمان دیگر و نهایتاً آمیزش و همراهی عالمان با دنیاطلبان و ایجاد شک و شبهه در عقاید مردم.

### اوصاف اجتماعی یا مسئولیت‌های اجتماعی عالم دینی

عالم دینی علاوه بر اوصاف علمی و اخلاقی، واجد اوصاف دیگری است که در این جستار از آنها تحت عنوان «اوصاف اجتماعی» یا «مسئولیت‌های اجتماعی» یاد می‌شود. این ویژگی‌ها و شاخصه‌های اجتماعی از آن حیث که در عالم دینی تحقق می‌یابد و شخص عالم به آنها متصف و منسوب می‌شود، به عنوان یک «وصف» یا «صفت» قابل ذکر است و از آن جهت که بر مبنای نگرش دینی، عالم دینی «موظف» است که این ویژگی‌ها را بدست آورد، از آنها به نام «مسئولیت» نیز یاد می‌شود و از آن جهت که این اوصاف یا مسئولیت‌ها در ارتباط با مردم و اجتماع به عالم دینی نسبت داده می‌شوند، قید «اجتماعی» را می‌توان بر آن افزود و گفت: «اوصاف یا مسئولیت‌های اجتماعی». اما توصیف بهترین اوصاف اجتماعی عالمان دینی، به قرار ذیل است:

در تعبیر مختلفی که از طریق پیامبر اکرم (ص) بیان شده است، عالمان به عنوان وارثان و جانشینان پیامبران معرفی شده‌اند. در تعبیری، ایشان می‌فرمایند:

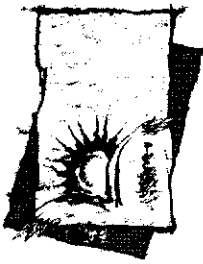
«العلماء ورثة الانبياء»<sup>۳۸</sup>

عالمان وارثان پیامبران هستند

و در تعبیر دیگری می‌فرماید:

«العلماء مصابيح الارض. و خلفاء الانبياء و ورثتي و ورثة الانبياء»<sup>۳۹</sup>

عالمان، چراغ‌های روی زمین و جانشینان پیامبران و وارث من و پیامبران دیگر هستند. طبیعی است که عالمان دینی وارثان علوم و معارف و شئون پیامبران هستند؛ بنابراین باید ملاحظه کرد که در متون دینی مانند قرآن و احادیث چه خصائص و ویژگی‌هایی



برای پیامبران برشمرده شده است؟ و کدامیک از آن ویژگی‌ها قابل میراث بردن عالمان دینی است؟ زیرا پیامبران از ویژگی‌های «خاص» و «عامی» برخوردار هستند و آن ویژگی‌ها و اوصاف خاص به غیر ایشان قابل انتقال نیست. فی المثل ارتباط و حیانی با خداوند یکی از اوصاف پیامبران است، اما از اوصاف خاص پیامبران است که قابل انتقال به غیر ایشان - از عالم و غیر عالم - نیست. پیامبران اوصاف عامی هم دارند از قبیل تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه نفوس و اقامه قسط و عدل و... این اوصاف جزو شئون و اوصافی است که عالمان دین می‌توانند به عنوان شایسته‌ترین وارثان این اوصاف پیامبرانه محسوب شوند. با توجه به این تعبیری که از پیامبر، در مورد عالم دین به ماریسیده است، یکی از اوصاف عالمان دین، وارث پیامبران بودن است. از این وصف «میراث بردن از پیامبران»، اوصاف متعدد دیگری شناسایی و مشتق می‌شود که برای شناسایی آنها باید پیامبرشناسی دقیقی صورت گیرد که البته تفصیل این مطلب از حوصله این مکتوب خارج است.

نزدیک به تعبیر وراثت و جانشینی، تعبیر دیگری در روایات آمده است که عالمان را به عنوان امانتداران خداوند و پیامبران و مردم معرفی کرده است. برخی از این احادیث که از زبان پیامبر نقل شده است، چنین اند:

العلماء امانة الله على خلقه<sup>۴۰</sup>.

عالمان امانتداران خداوند نسبت به دیگران هستند یا عالمان امانتداران خداوند در میان مردم هستند.

العلماء امانة امتی<sup>۴۱</sup>.

عالمان، امانتداران امت من هستند.

العلماء امانة الرسل مالم يخالطوا السلطان<sup>۴۲</sup>

عالمان، امانتداران پیامبران هستند مادامی که با پادشاهان ظلم و جور هم‌نشین نشده باشند.

العالم امین الله فی الارض<sup>۴۳</sup>:

عالم، امانتدار خداوند بر روی زمین است.

این تعبیر لطیف‌تر از تعبیر اول است که می‌گفت علما امانتداران خداوند در میان مردم هستند؛ زیرا می‌گوید عالم امانتدار خداوند در روی زمین است نه فقط نسبت به مردم بلکه نسبت به تمامی موجودات روی زمین اعم از انسان‌ها و غیر انسان‌ها.

در تعبیر دیگری پیامبر (ص) می فرماید:

العالم ودیعة الله فی ارضه و العلماء امانوه علیه. فمن عمل بعلمه اذی امانته،  
و من لم یعمل بعلمه کتب فی دیوان الخائنین. ۴۴

علم و دیعه و امانت خداوند بر روی زمین است و عالمان امانتداران آن علم هستند بنابراین کسی که به علمش عمل کند، ادای امانت کرده است و کسی که به علمش عمل نکند در نزد خداوند از خیانتکاران محسوب می شود.

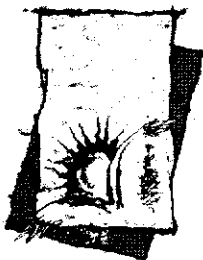
البته اینکه مراد از امانت الهی در سخن پیامبر (ص) چیست و آیا صرفاً محصور در علم است یا خیر؟ (از تفحص در معارف دینی معلوم می شود که امانت الهی، محدود به علم نیست ولی شاید یکی از مصادیق مهم امانت الهی، علم است.) و همچنین کدام علم در این کلام مورد نظر است و این علم چه نسبتی با عمل دارد؟ از مباحثی است که قابل تأمل و تحقیق است.

نکته جالب توجهی که از تأمل در معارف دینی به دست می آید این است که اساساً شأن اجتماعی عالم دینی و شأن «مردمی بودن» عالم دینی بنوبه خود، از ویژگی های عالم دینی شمرده می شود؛ یعنی نه تنها عالم دینی دارای اوصاف اجتماعی است، بلکه خود اجتماعی بودن و برای مردم بودن و معطوف به مردم و جامعه زندگی کردن نیز، یکی از اوصاف عالمان دینی محسوب می شود و بر اساس همین ویژگی است که عالم دینی همانند پیامبران، معطوف به غیر است و با دغدغه مندی نسبت به دردها و مشکلات مردم زندگی می کند. اما عابد صرفاً مشغول به خود و معطوف به خود است و بس. در همین مورد پیامبر (ص) می فرماید:

«والذی نفس محمد بیده لعالم واحد أشد علی ابلیس من الف عابد. لأنّ  
العابد لنفسه و العالم لغيره»

سوگند به خدایی که جان محمد در دست اوست، وجود یک عالم برای شیطان به مراتب سخت تر است از حضور هزار عابد؛ زیرا عابدان صرفاً برای خود کار می کنند و تنها دغدغه خویش را دارند و عالمان برای مردم کار می کنند و نگران مردم هستند.

اما عالم از چه جهت معطوف به مردم است؟ شاید یکی از بارزترین مصادیق مردمی بودن این است که معطوف به هدایت مردم است و نگران هدایت مردم است. بدین دلیل است که عالم هفتاد درجه بر عابد برتری دارد که مقدار آن درجات را فقط خداوند می داند. در



توجیه همین مطلب است که پیامبر (ص) می فرماید:

«فضل العالم علی العابد سبعین درجة... و ذلك ان الشيطان يدع البدعه

للناس فيبصرها العالم فينهى عنها و العابد مقبل علی عبادته لا يتوجه و

لا يعرفها».<sup>۴۵</sup>

برتری عالم بر عابد هفتاد درجه است و... و این از آن جهت است که شیطان مردم را به بدعت در دین و کارهای ناروا دعوت می کند و عالم آن بدعت ها را می بیند و به مردم نشان می دهد و مردم را از آن بدعت ها نهی می کند اما عابد مشغول به عبادت خویش است و نه توجهی به آن بدعت ها دارد و نه اصلاً آن بدعت ها را می شناسد.

یکی دیگر از اوصاف و مسئولیت های عالمان دینی - همانند پیامبران - احیاء است؛ یعنی احیای دین. مسئولیتی سنگین که غیر از عالم دین از عهده دیگری بر نمی آید و این مسئولیت آنچنان خطیر است که اگر عالمی از عهده انجام آن برآید، بین او و پیامبران چندان فاصله ای باقی نمی ماند.

قال الرسول (ص): من طلب باباً من العلم ليحيي به الاسلام كان بينه وبين

الانبياء درجة في الجنة.<sup>۴۶</sup>

«کسی که برای کسب یک گرایش علمی حرکت کند تا به این وسیله دین اسلام را احیاء کند، در بهشت بین او و انبیاء بیش از یک درجه فاصله ای نیست.

البته جنس این علم در این روایت مشخص نشده است و معلوم نیست که فرد با کسب کدام علم برای احیای دین به چنین مرتبه ای می رسد؟ بنابراین هر علمی می تواند مصداق این علم باشد، چه علوم دینی و چه علوم غیر دینی، به شرط اینکه به قصد احیای دین باشد و در نهایت منجر به احیای دین شود. گرچه علوم الهی و دینی می تواند بارزترین مصداق این علم باشند. همچنین «احیای دین» - که در این روایت مورد توجه قرار گرفته است - از مطالب شایسته تأمل و بحث انگیز است. احیای دین چیست؟ ملاک احیای دین در چیست؟ احیاء چگونه است؟ این پرسش ها و پرسش های دیگری در این باب از مطالبی است که تا به دقت روشن نشوند، معنای عمیق این روایت روشن نخواهد شد و البته پرواضح است که این نوشتار عهده دار تفصیل و تفسیر این مطالب نیست.

از دیگر اوصاف یا مسئولیت های عالمان دینی، معرفی حلال و حرام خدا به مردم یا اصطلاحاً همان فتوا دادن است. همچنین قضاوت کردن و حکومت کردن دو مسئولیت

دیگری است که برای عالم دینی ذکر کرده‌اند. در اینجا به روایاتی که به نحوی به مسئولیت فتوادادن، قضاوت و حکومت کردن اشعار دارد، اشاره کوتاهی می‌شود. حضرت علی (ع) فرمود:

العلماء حکام علی الناس<sup>۴۷</sup>:

علما حاکمان بر مردمند.

کلمه «حکام» را در این روایت هم می‌توان حمل بر معنی فتوادادن کرد - بدین معنی که از طریق «افتا» بطور طبیعی، عالمان حاکم بر مردم هستند - و هم می‌توان حمل بر معنی قضاوت کرد و هم حمل بر معنی حکومت و ولایت. گرچه برخی سعی کرده‌اند معنی حکومت و ولایت را صرفاً از این حدیث و مانند آن استخراج کنند. در بیان دیگری از امام علی (ع) آمده است:

الواجب فی حکم الله و حکم الاسلام علی المسلمین - بعد مایموت امامهم او یقتل. ضالاً کان او مهدیاً - ان لایعملوا عملاً و لایقدموا یداً و لارجلاً قبل ان یختاروا لانفسهم اماماً عقیفاً ورعاً عارفاً بالقضاء و السنة یجی فیئهم و یقیم حجهم و جمعئهم، و یجمع صدقاتهم.<sup>۴۸</sup>

واجب است در حکم خدا و حکم اسلام بر مسلمین که - پس از مرگ یا کشته شدن امامشان، اعم از اینکه این امام گمراه باشد یا هدایت یافته - هیچ عملی را انجام ندهند و دست به سوی چیزی و یا کاری دراز نکنند و قدم در جایی نهند، مگر آنکه قبلاً برای خود رهبری عقیف و پرهیزگار و عارف و عالم به احکام قضاء و سنت رسول خدا انتخاب نمایند تا اموال عمومی را گرد آورد و حج و نماز جمعه مردم را پادارد و صدقات را جمع آوری نماید.

در بیان دیگری امام حسین (ع) می‌فرماید:

مجارى الامور بید العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه<sup>۴۹</sup>

زام امور مردم به دست عالمان الهی است که امانتداران حلال و حرام الهی هستند. یعنی علم و آگاهی ایشان به حرام و حلال الهی ایشان را امانتدار خداوند در میان مردم قرار داده است.

و در حدیث دیگری امام صادق (ع) می‌فرماید:



«يَنْظُرُ إِنْ مِنْ كَانٍ مِنْكُمْ مَمَّنْ قَدَرُوِي حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَ

عَرَفَ احْتِكَامَنَا فَلْيَرْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا»<sup>۵۰</sup>

«مردم باید دقت کنند و از میان فقهایی که راوی حدیث ما هستند و در احکام حلال و حرام ما صاحب نظرند و به احکام اهل بیت (ع) آشنایی دارند، فقهی را انتخاب کنند و او را در میان خود حاکم قرار دهند، چرا که من او را بر شما حاکم قرار دادم.»  
از تعبیر «حاکماً» نیز در این حدیث می‌توان هر سه معنی فتوا دادن، قضاوت کردن و حکومت کردن را استنباط کرد. گرچه دو معنای قضاوت و حکومت و بالخصوص قضاوت کردن ترجیح دارد.

احادیث دیگری هم در این زمینه قابل ذکر است که در اینجا به بیان همین مقدار بسنده می‌شود. نکته قابل ذکر آن است که در احادیثی که اشاره شد، تحلیل‌های دقیق فقهی و اصولی وجود دارد که هر یک به نحوی دایره فعالیت عالم دینی را محصور به حکومت یا قضاوت و یا فتوا می‌کند و از اینجا است که اختلاف نظرهای مختلفی در میان فقها و عالمان دینی درباره تبیین شئون و وظایف اجتماعی عالم دینی بوجود آمده است. در اینجا با توجه به محدودیت و تنگی حوصله این نوشتار بدون آنکه به ذکر ادله اختلافی طرفین و داوری در مورد آنها پرداخته شود، اجمالاً به این مطلب اکتفا می‌شود که از نگاه معارف اسلامی برای عالم دینی مسئولیت‌هایی چون فتوا دادن و قضاوت کردن و حکومت کردن قابل استخراج است.

از مطالبی که بیان شد معلوم می‌شود که احیاء دین، هدایت مردم، اقامه قسط و عدل در جامعه، قضاوت کردن، معرفی حلال و حرام الهی، پاسخگویی به شبهات زمانه، جزو برجسته‌ترین اوصاف و مسئولیت‌های اجتماعی عالمان دینی است و ما بر اساس تفکر دینی، عالم را عالم دینی نمی‌دانیم، مگر اینکه متصف به این اوصاف اجتماعی نیز باشد. عالم دینی معیار، عالمی است که هر سه بخش اوصاف علمی و اخلاقی و اجتماعی در او جمع باشد. چنین شخصی، دارای حد نصاب نهایی و کلی عالم دینی است و از این رو عالم دینی مطلوب تفکر و جامعه اسلامی است.

شاید مهمترین سخنی که به نحوی اجمالی و کلی به هر سه بخش این اوصاف علمی و اخلاقی و اجتماعی، اشاره کرده است، خطبه ۸۶ نهج البلاغه است که در آنجا امام علی (ع) ضمن بر شمردن اوصاف علمی و اخلاقی و روحی عالم دینی به اوصاف اجتماعی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فصلنامه علمی و تخصصی

فلسفه و اندیشه اسلامی

شماره ۱۵۱

پیاپی ۱۵۱

تابستان ۱۳۹۱

شماره ۱۵۱

سال اول

شماره سوم

دوره چهارم



ایشان نیز اشاره می‌کند و در کنار بیان این اوصاف، از اوصاف و وضعیت جاهلان «عالم نمایی» که در ظاهر عالم پنداشته می‌شوند نیز پرده برداری می‌کند.

اگر در آن بخشی که امام از اوصاف این بندگان عالم سخن به میان می‌آورد قدری تأمل شود، در یک تقسیم بندی اجمالی می‌توان گفت که این بخش از سخنان امام بطور کلی به سه محور اوصاف اخلاقی، اجتماعی و علمی عالمان دینی اشاره دارد. در قسمت اول این بخش، غلبه کلام امام با بیان اوصاف اخلاقی عالم دینی است و در قسمت بعدی، غلبه با بیان اوصاف اجتماعی عالم دینی است و در انتهای این بخش اشاره به اوصاف علمی توأم با ذکر اوصاف اخلاقی است.

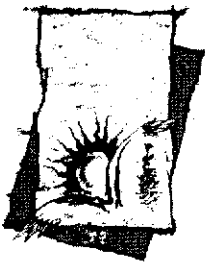
در بخش اخلاقی که اولین بخش از سخنان امام است، امام، عالم دینی را چنین معرفی می‌کند که:

بنده‌ای است که خداوند او را در مبارزه با نفسش یاری نموده است، و او اندوه را جامه زیرین خود ساخته و خوف را پوشش رویین. چراغ هدایت در دلش افروخته است و برای روز مرگ خود توشه‌ای مهیا کرده است و مرگی را که دیگران دور می‌پندارند نزدیک می‌انگارد. سختی‌ها را بر خود هموار نموده و در امور نظر و تأمل کرده تا به بصیرت رسیده است خدا را یاد کرده و فراوان به یاد خدا پرداخته است. عالم دینی کسی است که لباس شهوت و هوس را از تن به در کرده و از هر غمی دل راتهی نموده و همت خود را معطوف به هدفی واحد نموده است. به همین دلیل از صفت کوردلی و مشارکت با اهل هوی خارج شده است و تبدیل به کلیدی از درهای هدایت و قفلی برای درهای هلاکت و ضلالت شده است.

در ادامه سخن، امام، ضمن بیان دیگر اوصاف اخلاقی عالم دینی به طرح اوصاف اجتماعی او می‌پردازد آنجا که می‌گوید:

خود را وقف فرامین و خواست الهی نمود از انجام برترین کارها گرفته از قبیل بجا آوردن هر مسئولیتی که بر عهده اوست تا ارجاع هر فرعی به اصلش. او چراغ تاریکی هاست و روشنی بخش راه ظلمت زدگان. او کلید و گشاینده هر امر مبهم و مغلق و برطرف کننده هر امر معضل و دشوار، و راهنمای گمراهان است.

در ادامه، پس از ذکر چند وصف دیگر به وصف علمی و اخلاقی عالم دینی توأم اشاره می‌کند که: فهو من معادن دینه، عالم دینی از معادن دین است. او چون کوهی موجب



استواری زمین است، او کسی است که به عدالت رفتار می‌کند و از هوای نفس دوری می‌جوید تا جایی که امام می‌گوید، زمام خود را به دست کتاب خدا سپرده است و کتاب خدا به منزله رهبر و قافله سالار اوست هر جا او برود می‌رود و هر جا او منزل کند، منزل می‌گزیند.

با ملاحظه این سخنان که به فرازهایی از آن اشاره شد، معلوم می‌شود عالم دینی هم خوشتن خویش را ساخته و پرداخته است و هم مسئول ساختن و پرداختن جامعه خود است. عالم دینی هم خود را می‌شناسد و می‌سازد، هم زمانه خود را می‌شناسد و می‌سازد. تا وقتی عالم دینی زمانه شناس و موقعیت شناس نباشد، نمی‌تواند مانند چراغی، تاریکی‌ها را روشن کند و در تاریکی ماندگان را روشنی ببخشد. آری، عالم دینی تا اشراف بر حقایق دینی و جامعه و جهان خود نداشته باشد، نمی‌تواند راهنمای گمراهان و کلید گشایش ابهامات و برطرف کننده دشواری‌ها و معضلات فکری عصر و نسل خود باشد. امروز ما چه فراوان، نیازمند حضور چنین عالمانی هستیم؛ عالمانی که نفس حضور آنها به نوبه خود میزانی است برای محک خوردن عالم نمایانی که امام علی (ع) در ادامه همین خطبه به برخی از اوصاف ایشان اشاره می‌کنند.

## نتیجه‌گیری و خاتمه

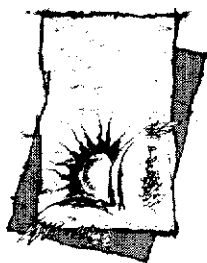
در انتهای این نوشتار با ذکر چند نکته به تکمیل و اختتام بحث حاضر می‌پردازیم:  
(۱) بنای نوشتار حاضر جهت رعایت اختصار بیشتر بر توصیف اوصاف عالمان دینی بود تا شرح و تحلیل و بررسی و نقادای آیات و روایات و آرای که در این زمینه طراحی شده است. بنابراین با اینکه بنظر می‌رسد برخی از مطالب جای شرح و بسط و نقد دارد از انجام این امور خودداری شد.

(۲) آنچه که در این مکتوب به عنوان اوصاف علمی، اخلاقی و اجتماعی عالم دینی ذکر شد، گرچه مبتنی بر استقصایی تام نبود و بنابراین نمی‌توان گفت شناخت این اوصاف کامل بوده است، اما در مجموع می‌توان گفت که به مهمترین اضلاع شخصیت عالم دینی اشارت رفته است. آیات و خصوصاً روایات فراوانی در هر مبحث قابل طرح بود که صرفاً به بیان نمونه‌هایی از آنها اکتفا شد. با اینکه بنظر می‌رسد در برخی از روایات تقریباً قریب المضمون، نکاتی وجود دارد که قابلیت طرح و بحث دارد، از ذکر آنها به جهت تعهد به

همان اختصار مذکور صرف نظر شد.

۳) برخی از تعبیری که در کلمات معصومین درباره عالم دینی و اهل علم ذکر شده است، چند وجهی هستند؛ یعنی از جهتی و با تفسیری می‌توانند مثلاً از مصادیق اوصاف اخلاقی محسوب شوند و از جهتی دیگر می‌توانند از مصادیق اوصاف علمی یا اجتماعی عالم دینی محسوب شوند اما نگارنده این سطور در عین وقوف به این مطلب از چنین احادیثی فقط برای اشاره به یک وصف اخلاقی یا علمی یا اجتماعی عالم دینی بهره‌مند شده است. به عنوان مثال این تعبیر امام علی که فرمود عالم دینی از معادن دین خداوند است، هم به یک وصف اخلاقی و هم به یک وصف علمی می‌تواند اشاره داشته باشد. بدین معنی که معدن بودن حکایت از سرچشمه بودن می‌کند و عالم دین به تعبیری مخزن و سرچشمه علمی و عملی حقایق و معارف دینی است پس عالم دینی هم تجسم علمی دینی و در همان حال مصداق تحقق حقایق و معارف دینی است. اما با این وصف، از این تعبیر امام قبلاً صرفاً در بیان اوصاف علمی عالم دینی استفاده شد. بنابراین با توجه به این مطلب نباید تصور کرد که مفاهیم تمامی احادیث صرفاً بیان یک وجه خاص از اوصاف عالم دینی می‌تواند باشد و بس. علاوه بر اینکه در عالم دینی نیز متمایز کردن مصادیق اوصاف سه‌گانه از یکدیگر بسیار دشوار بنظر می‌رسد، و ای بسا یک وصف اخلاقی از جهتی دیگر مصداق یک وصف اجتماعی یا علمی نیز بنظر می‌رسد. فی‌المثل تمسک به کتاب خدا - که در کلمات امام علی (ع) در وصف عالم دینی بکار برده شده است - هم مصداق یک وصف اخلاقی است و هم مصداق یک وصف علمی. چرا که حکایت از آن دارد که یکی از منابع اصیل علمی و عملی عالم دینی کتاب الهی است.

۴) به گمان ما معیار و میزان عالم دینی همان است که در آیات الهی و روایات معصومین بیان شده است یعنی عالم دینی کسی است که واقعاً موصوف به اوصاف علمی و اخلاقی و اجتماعی خاصی باشد که قبلاً ذکر شدند. بنابراین آن افرادی که در جامعه ما عرفاً عالم دینی محسوب می‌شوند اگر با این موازین دینی مطابقت نداشته باشند، از نگاه ما عالم دینی نیستند. فی‌المثل چگونه می‌توان کسی را که دغدغه هدایت و سعادت مردم را ندارد، زمانه شناس نیست، زهد در دنیا نمی‌ورزد، بصیر در حقایق و معارف دینی نیست، اما صرفاً در کسوت لباس عالم دینی ظاهر می‌شود، عالم دینی دانست؟ چگونه می‌توان کسی را بر اساس نحوه ارتزاق او روحانی پنداشت و روحانی بودن را مصداق عالم دینی



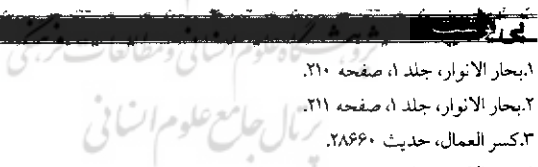
محسوب کرد؟ عالم دینی یک کارشناس دین و متّصف به اوصاف اخلاقی و اجتماعی خاص است. حال در هر لباس باشد یا نحوه ارتزاق او به هر شیوه باشد. متأسفانه امروزه در جامعه ما کمتر به شناسایی چنین اوصافی در عالم دینی توجه می‌شود و براحتی در عرف عامه و حتی در میان بسیاری از تحصیلکردگان، هر کسی که دارای پوشش روحانیت باشد عالم به دین و عالم دینی محسوب می‌شود اعم از اینکه واقعاً دارای اوصاف علمی و اخلاقی و اجتماعی مذکور در متون دینی باشد یا خیر. در حالی که به بیان مرحوم مطهری، این از ویژگی‌های تفکر اسلامی درباره عالم دینی است که: اولاً اسلام برای علماء دینی اسم و عنوان خاصی مانند مسیحیت و یهودیت انتخاب نکرده است و تنها عنوان همان تعبیر عالم است و عناوینی از قبیل شیخ، ملا، آخوند و روحانی اسمهایی است که مردم انتخاب کرده‌اند. گرچه این امر بدعت نیست چون کسی اینها را به قصد اینکه از اسلام است نمی‌گوید؛ ثانیاً اسلام برای علمای دین لباس مخصوص هم انتخاب نکرده است. گرچه این لباسی که اکنون روحانیون می‌پوشند به جهت رعایت برخی موارد مستحب ترجیح دارد. اما اختصاصی به علما ندارد و همگان می‌توانند این موارد مستحب را در پوشش رعایت کنند؛ ثالثاً اسلام برای عالمان دینی در رعایت قواعد دینی استثنایی قایل نشده است و نکته آخر اینکه اسلام شغل خاصی برای عالم دینی و نحوه ارتزاق خاصی برای عالم دینی ذکر نکرده است و عالم دینی مانند هر کسی دیگری می‌تواند از هر راه حلالی به کسب و اشتغال بپردازد و اموری مثل امام جماعت شدن یا مراسم ختم برگزار کردن یا استخاره گرفتن و اموری از این قبیل اختصاص به علمای دین ندارد.

البته در اینجا فرصت و قصد آسیب‌شناسی نهاد روحانیت نیست. در عین حال که نمی‌توان منکر شد امروزه بیش از هر زمان دیگر، انجام این امر بسیار ضروری و لازم به نظر می‌رسد و خصوصاً بیش از دیگران اهل این نهاد هستند که خود باید به آسیب‌شناسی خود بپردازند چنان که امثال مرحوم مطهری تا حدودی در زمان خود به آن پرداختند اما مراد این است که متأسفانه امروزه بین عالم دینی معرفی شده در معارف دینی با آن کسانی که به عنوان عالم دینی در جامعه کنونی محسوب می‌شوند، فاصله فراوانی است. البته منکر تعداد انگشت شماری از عالمان دینی که واقعاً آراسته به اوصاف عالم دینی تراز معیار دین هستند، نمی‌توان شد اما حضور اندک این افراد نه جبران آن فاصله میان عالم نمایان دینی

با عالم دینی واقعی رامی کند و نه جبران پاسخگویی به نیازهایی که توقع می رود عالمان دینی آنها را برآورده کنند.

امروزه برخی از وظایفی که در معارف دینی بر عهده عالمان دینی گذارده شده است و برخی از اوصافی که برای عالمان دینی برشمرده شده است بیشتر در کسانی دیده می شود که در پوشش لباس روحانیت نیستند و از طرف دیگر، آن اوصاف و وظایف مطلوب در عالم دینی کمتر در روحانیان دیده می شود و این زنگ خطری است برای این نهاد مبارک که برکت قداست خود را تاکنون به جهت حضور این اوصاف علمی و اخلاقی و اجتماعی در عالمان دینی یافته است. اگر به مرور زمان این اوصاف در میان اهالی این نهاد مفقود یا کم رنگ گردد، دیگر نمی توان حتی از مبارک بودن یا قداست این نهاد سخن گفت چه رسد به ضرورت حضور این نهاد در جامعه. آنچه واضح است این است که امروزه جامعه ما بیش از هر زمان دیگر محتاج حضور عالمان دینی بصیر و دردمند و دانایی است که با حضور گرم خود روشنی بخش محفل تفکر و تعبد جامعه دینی و نسل جوان و اندیشه ورز باشند.

به امید حضور روزافزون چنین عالمانی در جامعه دینی.



۱. بحار الانوار، جلد ۱، صفحه ۲۱۰.
۲. بحار الانوار، جلد ۱، صفحه ۲۱۱.
۳. کسر العمال، حدیث ۲۸۶۶۰.
۴. بحار الانوار، جلد ۱، صفحه ۱۷۱.
۵. بحار الانوار، جلد ۳، صفحه ۱۴.
۶. بحار الانوار، جلد ۷۰، صفحه ۷۲.
۷. بحار الانوار، جلد ۲، صفحه ۹۲.
۸. کنز العمال، حدیث ۲۸۶۷۷.
۹. بحار الانوار، جلد ۱، صفحه ۲۱۶.
۱۰. غرر الحکم و درر الحکم.
۱۱. سوره فاطر، آیه ۲۸.
۱۲. سوره اسراء، آیات ۱۰۷ تا ۱۰۹.
۱۳. بحار الانوار، جلد ۲، صفحه ۵۲.
۱۴. اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۳۶.